

یکی از جذاب ترین بخش های کار در رسانه و مطبوعات مصاحبه هایی است که خبرنگار با کاغذ و قلم و دستگاه ضبط صدا به سراغ پیشکسوتان و بزرگان عالم سیاست، اقتصاد، فرهنگ و هنر می رود. بازگو کردن خاطرات چنین افرادی همراه با به چالش کشیدن شان در حین مصاحبه نقطه عطف کارنامه هر خبرنگاری است. در این تصویر فرزان آصف نخعی در حال مصاحبه با دکتر صادق طباطبایی است. او می گوید: «بعد از مدت ها دکتر طباطبایی با این مصاحبه که در روزنامه همشهری منتشر شد، به حوزه رسانه برگشت.» صادق طباطبایی سیاستمدار، استاد دانشگاه، نویسنده و روزنامه نگار ایرانی بود. او سخنگویی دولت موقت ایران در دوره مهدی بازرگان را نیز بر عهده داشت.



رودر رو با بزرگان



گفت و گو با «فرزان آصف نخعی» روزنامه نگار با تجربه ای که این روزها در کیوسک روزنامه فروشی کار می کند

دکه نشینی یک روزنامه نگار خسته از تعدیل و تعطیل

با آصف نخعی تماس گرفتیم و فکر کردم که قطعاً خیلی از همکاران زودتر از من قاپ مصاحبه را در زده اند، اما لابه لای حرف هایش شنیدم که حتی انتشار این خبر هم جامعه مطبوعاتی و سردمدارانت را از خواب عمیق بیدار نکرد. او که شغل خبرنگاری را برای معرفی دیده نشده ها و رساندن صدای مردم به گوش مسئولان انتخاب کرد، حالا خودش در سکوت به جبر جغرافیایی تن داده و به گرگان کوچ کرده است. هر چند که این مسیر متفاوت کاری برای روزنامه نگاری قدیمی عجیب است، اما واقعیت این است که بیشتر خبرنگاران هم چنین چشم اندازی را برای آینده شغلی شان متصور هستند؛ و این یعنی ناامنی شغلی که نه تنها نسل جدید خبرنگاران بلکه پیشکسوتان این حوزه را هم از دنیای مطبوعات فراری می دهد.

صاحب نظر هستند از طریق همین گفت و گوها به حوزه عمومی معرفی شوند.

• درست است؛ در همه ادوار مطبوعات، رجوع خبرنگارها به یک سری افراد که در حوزه های مختلف تخصص دارند، باعث می شود عده ای به عنوان صاحب نظر و کارشناس به چهره تبدیل شوند و خبرنگارها برای تحلیل گزارش های شان به سراغ آنها بروند. آن دوران شما کدام افراد را به عنوان کارشناس به جامعه مطبوعاتی و مردم معرفی کردید؟

افراد بسیار زیادی بودند؛ مثلاً در مورد افکار عمومی من اولین بار با آقای دکتر گودرزی صحبت کردم. آقای کامبیز نوروزی هم همین طور؛ برای چند گزارش اجتماعی با او در ارتباط بودم و این قدر نحوه برخورد خوبی داشت که این همکاری مستمر شد.

• این افراد هنوز هم میراث ماندگاری هستند که در واقع نسل شما و همکاران تان برای خبرنگارهای نسل جدید به یادگار گذاشتند و به جامعه مطبوعاتی معرفی شدند. چطور این افراد را پیدا می کردید؟

کاری که در عمل انجام دادیم و این پدیده خیلی مهم بود، دموکراسی سازی ساختارهای مطبوعاتی بود. وقتی در روزنامه همشهری کار می کردم بسیاری از مدیران مطبوعاتی به خصوص در دور دوم که آقای عطریان فر به جای آقای ستاری آمده بودند، روحیات خاصی داشتند

و وقتی ما می خواستیم افراد ناشناس را معرفی کنیم یا با آنها صحبت کنیم معمولاً به مشکل می خوردیم. در این دوره خیلی وقت ها به راحتی اسم نویسنده مطلب را حذف می کردند و می گفتند ما از او مطلب خریدیم، لازم نیست اسمش را بزنیم یا مثلاً معتقد بودند فلاتی شائش بالاتر از فلان آدم است و برای همین اسم او باید بالاتر نوشته شود. در همین دوران ما با کمک احمد زیدآبادی روند

دموکراسی سازی مطبوعاتی را ستارت زدیم. اولین شورای تحریریه روزنامه ها را سامان دادیم و توانستیم در ساختار همشهری صنفی ایجاد کنیم که از حقوق خبرنگاران حمایت شود.

در هر یک از اتاق های منزل یا محل کار مکان های امن را تعیین کنید. این مکان می تواند زیر یک میز محکم، یا کنار دیوار داخلی به دور از پنجره باشد.

دوران تعطیل و تعدیل

من جزو لیست نیروهای تحریریه شان باشم! این فشارها امکان کار را برای ما فراهم نمی کرد و در عین حال هم خیلی از روزنامه ها در آن دوران با توقیف شدند یا خودشان به دلیل نداشتن امکانات یا مسائل سیاسی خودشان را بستند. با این حال من مدتی در روزنامه سرمایه کار کردم اما در سال ۸۹ روزنامه بسته شد. بعد از آن مسئول سایت آفتاب نیوز بودم اما بعد از مدتی این سایت هم به دلیل مشکلات مالی نتوانست به کارش ادامه دهد.

• ببخشید که زک می گویم اما واقعیت این است که شما هم مثل خیلی از خبرنگاران و روزنامه نگاران طعم خانه به دوش بودن و سالی چندبار عوض کردن محل کار و رفتن به جایی دیگر را چشیدید؛ این وضع تا چه زمانی ادامه پیدا کرد؟

در اوایل سال ۹۰ روزنامه ای منتشر شد به نام «ملت ما» و من دبیر سرویس اجتماعی این روزنامه بودم و یک سالی آن جا بودم که بعد هم کم کم وضعیتش بی ثبات شد؛ از این روزنامه هم بیرون آمدم و مدتی برای جاهای مختلف مقاله می نوشتم. بعد از آن یک دوره کوتاهی هم من در استان گلستان یک نشریه محلی به نام سلیم در آوردم که بعد از چند شماره آن هم به دلیل یک سری مشکلات منتشر نشد.

• آخرین روزنامه ای که در آن کار کردید، چه روزنامه ای بود؟

آخرین روزنامه ای که در آن کار کردم، آسمان آبی بود. در این روزنامه دبیر سرویس سیاسی بودم که یکی از بهترین تحریریه های دوران کاری ام را تجربه کردم؛ اما آن هم به دلیل مسائل و مشکلات بهمن ماه سال گذشته تعطیل شد و بعد از آن تصمیم گرفتم مسیرم را عوض کنم!

در آمد کیوسک ها از فروش سیگار و روزنامه باطله است

احساس کند یک جایی از آنها حمایت می کند.

• حالا که از دور روزنامه ها را رصد می کنید و در واقع به بخش فروشش وارد شده اید، وضع شان را چطور می بینید؟ منظورم این است که مردم هنوز هم مشتری روزنامه ها هستند و روزنامه می خرند؛ یا اصلاً خرید روزنامه از مداخله است؟

اگر بخواهم یک آمار از فروش روزنامه ها در دکه خودم بدهم به نظرم وضع وخیم است؛ دکه من نزدیک ترمینال گرگان است و با چشم خودم می بینم که حتی مردم دیگر روزنامه ها را برای خواندن نمی خرند، خیلی از راننده های تاکسی و اتوبوس هایی که از من روزنامه می خرند، فقط برای این است که یک چیز ارزانی است برای گذاشتن زیر پا یا نشستن روی آن؛ همه مرغاری ها و کارواش ها و مشاغل مختلف روزنامه باطله مصرف می کنند؛ یا مثلاً روزنامه اطلاعات قبل از این که از ۵۰۰ تومان به هزار تومان برسد، روزی ۲۰ نسخه فروش داشت ولی الان به ۵ نسخه رسیده است. می خواهم بگویم که وضع اقتصادی باعث شده است تا روزنامه خوان ها هم روزنامه را از سبد کالای مصرفی خانوار شان حذف کنند.

• روزنامه فروشی در آمدش بیشتر است یا روزنامه نگاری؟ منظورم این است که از کسب و کار و درآمدتان از دکه روزنامه فروشی راضی هستید؟

چون هنوز اول کارم است، ارزیابی دقیقی ندارم. هنوز دارم کار می کنم تا یاد بگیرم و گوشه و کنارش را پیدا کنم؛ ولی وقتی دکه های دیگر را می بینم به نظرم درآمدش خیلی بیشتر از روزنامه نگاری است. البته این را هم بگویم که الان دکه های روزنامه کارکردور روزنامه فروشی ندارند.

بیشترین چیزی که کیوسک های روزنامه فروشی می فروشند، سیگار است.

• شما نزدیک به ۸ ماه است که این کار را شروع کرده اید. بعد از رسانه ای شدن ماجرا کسی سراغ تان را گرفت؟ یا مثلاً بخواهند کاری برای شما انجام دهند که به شغل اصلی تان برگردید؟

واقعیتش این است که خیر! هنوز کسی سراغم نیامده است؛ البته مثلاً خانم کشمیری رئیس اداره ارشاد گرگان تماس گرفتند که بتوانند کمکی کنند و بعضی از دوستان هم برای این که می خواستند به نام من مجوز نشر به بگیرند، سراغم آمدند؛ اما از تهران کسی تماس نگرفت. البته من هم انتظاری ندارم؛ چون می دانم که خیلی های شان هم نمی توانند کاری برایش انجام دهند.

• شما نزدیک به ۲ دهه در مطبوعات کار کردید؛ چرا هنوز باز نشست نشده اید؟

الان بسیاری از هم دوره ای های من که در این ۳۰ سال به طور ثابت در جایی مشغول به کار بودند، بازنشسته شدند؛ اما من در خیلی از جاهایی که کار کردم، بیمه نشدم و هنوز باید کلی کار کنم تا بیمه مرا پرداخت شود و به دوره بازنشستگی برسم

آدم ها

شهروند

۱۳

شمشنبه ۲۰ آذر ۱۳۹۷ | سال ششم | شماره ۱۵۶۷
www.shahrvand-newspaper.ir